

## بینابانی نویسندگان کرد: خوانشی پسااستعماری از سالهای ابری علی اشرف درویشیان

عنوان مقاله: بینابانی نویسندگان کرد (خوانشی پسااستعماری از سالهای ابری علی اشرف درویشیان) ۱

نویسنده: ماهرو رشیدی رستمی

ترجمه از انگلیسی: منا رشیدی رستمی

انتشارات: دانشگاه جان هاپکینز، فصلنامه مطالعات رمان، نسخه ۴۸، شماره ۴، زمستان ۲۰۱۶، ص ۴۷۶-۴۶۲.

### مقدمه

کردها را معمولاً از بزرگترین مردمان بی دولت جهان به شمار می آورند. اکثریت جمعیت تخمینی ۲۵ تا ۳۰ میلیونی آنها در غرب ایران، شمال عراق، شرق ترکیه و شرق سوریه به طور همجوار سکن دارند، که به ترتیب ۱۱ تا ۱۵ درصد، ۱۷ تا ۲۰ درصد، ۱۵ تا ۲۰ درصد، و ۱۱ تا ۱۴ درصد جمعیت کشورهای مذکور را تشکیل می دهند (Sheyholislami and Sharifi 77). اولین و دائمی ترین تقسیمات سرزمینی آنها در سال ۱۶۳۹ اتفاق افتاد. یعنی زمانیکه معاهده ای بین دولت عثمانی و کشور ایران منجر به اولین مرزبندی رسمی بین دو امپراطوری شد. این امر جدایی سرزمینی که اکنون کردستان ایران نام دارد را از باقی سرزمین های کردنشین به دنبال داشت. هنگامی که امپراطوری عثمانی در پایان جنگ جهانی اول برچیده شد، آن بخش از سرزمین کردستان که تحت سیطره دولت عثمانی بود بین دولت های تازه تاسیس عراق، سوریه و ترکیه دوباره به تقسیم درآمد.

بنابراین کردزبانان که عمدتاً بین چهار کشور همجوار ترکیه، ایران، عراق و سوریه تقسیم شده بودند، همراه با دیگر اقلیت ها، در معرض سیاست های سرکوب گرایانه ی دولت های متبوع شان قرار گرفتند. هدف آنها از این سرکوب ایجاد ملت-دولتی یک دست ترک زبان، عرب زبان و فارسی زبان بود. این سیاست ها طیفی از کنش ها را در بر می گرفت؛ از حذف عمدی (زبان کشی) گرفته تا پذیرش محدود و کنترل شده ی زبان کردی. در ترکیه زبان کردی از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۹۱ ممنوع بود و از سال ۱۹۹۱ عمدتاً به دلیل فشارهای اتحادیه اروپا آزادی محدود و کنترل شده ای به دست آورد (see Fernandes; Üngör; Zeydanlioğlu). در ایران نیز زبان اقلیت ها، از جمله کردی، حداقل در زمان رضاشاه، بین سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ ممنوع بود (see Hassanpour; Sheyholislami). پسر وی، محمدرضا شاه، سیاست پذیرش محدود و کنترل شده ی زبانهای غیرفارسی را در پیش گرفت که تقریباً پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ نیز ادامه پیدا کرد (Sheyholislami). در سوریه، در اواسط دهه ۱۹۵۰، دولت نشریات کردی را از بین برد و آموزش هر زبانی غیر از زبان عربی را ممنوع اعلام کرد (Hassanpor, Skutnabb-Kangas, and Chyet 370). سیاستی که تا سال ۲۰۱۱ و جنگ داخلی سوریه ادامه داشت. تنها در عراق بود که زبان کردی به رسمیت شناخته شد و امکان استفاده از آن در رسانه ها، مقاطع تحصیلی ابتدائی و ادارات محلی وجود داشت

(Hassanpour). تشکیل حکومت اقلیم کردستان در سال ۱۹۹۱ و رسمی‌سازی زبان کردی به عنوان یکی از دو زبان کشور عراق در سال ۲۰۰۵، به شکوفایی بیشتر زبان کردی در کردستان عراق کمک بسزایی کرد.

در حال حاضر علیرغم کم کردن ممنوعیت‌ها برای استفاده عمومی از زبان کردی در ترکیه از سال ۱۹۹۱ و همچنین معرفی رشته زبان و ادبیات کردی در مقطع دانشگاهی در شهر کردنشین سنندج در ایران در سال ۲۰۱۵، هنوز در این دو کشور حق یادگیری زبان کردی در مقاطع ابتدایی و تحصیل به این زبان برای دانش‌آموزان کردزبان وجود ندارد. با ادبیاتی که حداقل به قرن ۱۶ برمی‌گردد، زبان کردی هنوز درگیر مبارزه برای بقا در ترکیه و ایران است (see Zeydanlioğlu; Sheyholislami) و در سوریه‌ی جنگ‌زده نیز نسبت به آینده کردها قطعیتی وجود ندارد.

روند یکسان‌سازی زبانی از طریق سیستم آموزشی، زبان رسمی دولت‌ها را بر کردها و دیگر اقلیتهای زبانی تحمیل می‌کند. در نتیجه آنها بدون آموزش و دسترسی به زبان مادری خود و میراث ادبی آن، با حس نزدیکی، احترام و تحسین بیشتری نسبت به زبان رسمی کشور خود بزرگ می‌شوند. برخی از این کودکان دوزبانه، که تنها به زبان رسمی آموزش دیده‌اند، تبدیل به چهره‌های شاخص ادبیات ترکیه، فارسی و عربی شده‌اند. در واقع آنها الهام هنری خود را در وهله اول وامدار ادبیات رسمی (غیر کردی) کشورشان هستند.

پدیده‌ی نوشتن به زبانی غیر از زبان مادری، که «بین‌زبانی ادبی» نامیده می‌شود، (Kellman, *Translingual Imagination*)، به طور گسترده‌ای در رابطه با ادبیات کشورهایی که استعمار را توسط قدرتهای اروپائی تجربه کرده‌اند مورد بحث قرار گرفته است. بسیاری از نویسندگان عصر استعمار ناگزیر به استفاده از زبان تحمیلی اروپائی برای به تصویر کشیدن وضعیت خود در آثارشان بوده‌اند. برخی از آنان مناسب بودن و کفایت زبان تحمیلی را برای توصیف تجربه پسااستعماری مورد استنتاج قرار داده‌اند و به دلیل رها نمودن زبان مادری خود و مشارکت در شکوفایی زبان سلطه احساس گناه کرده‌اند. چینوا آنچه به، برای مثال، اعتراف می‌کند که نوشتن به زبان مادری «به مانند خیانتی دهشتناک است و منجر به احساس گناه می‌شود» (۶۴)

با این حال، نوشتن به زبانی غالب ضرورتاً به معنای ادغام یک نویسنده بومی در فرهنگ استعماری نیست. در نقد پسااستعماری مطرح شده است که وقتی مردمان بومی تاریخ و میراث خود را با استفاده از زبان استعمارگر می‌نویسند این اقدام نوعی مقابله با نیروهای سرکوبگر استعماری است. (Kharbe 42)

به گفته اشکرافت، گریفیث و تیفین، متون پسااستعماری روگردانی از استاندارد استفاده‌ی هنجاری و صحیح از زبان مرکز است، که به عنوان ابزار به کار بسته می‌شود و به شیوه‌هایی مورد استفاده قرار می‌گیرد که به طور گسترده تجربیات متفاوت فرهنگی را نشان می‌دهد (۳۸-۳۹)

شیوه‌هایی مانند استفاده از سنت شفاهی و روش‌های خاص روایت به عنوان استراتژی‌هایی زیرزمینی توصیف شده‌اند که نویسندگان بومی از آن برای مقاومت در برابر یکسان‌سازی استفاده کرده‌اند. این «مال خود کردن» زبان استعماری بدین معناست که نویسنده پسااستعمار زبان مرکز را برای بیان تمامی ضرب‌المثلها، چیستانها، آوازها، سرودها، افسانه‌ها و عبارات

مصطلح به تصرف در می‌آورد و بدین طریق حس شفاهی در متن نگاشته شده را حفظ می‌کند. نتیجه متنی است که باورهای مختلف را تلفیق می‌کند و به هم پیوند می‌زند و مرکز یا حاشیه را برتری نمی‌دهد، اما در عوض دیالکتیکی بین زبانهای مرکز و حاشیه ایجاد می‌کند (۴۱).

به نظر من، استراتژیهای «مال خود کردن زبان» قابل اعمال به آثار اقلیت‌های کرد در ترکیه، ایران و سوریه است. این استراتژی‌ها نشان می‌دهند چگونه این متون بین‌زبانی، با ادغام زبان رسمی در زبان بومی کردی خود، در برابر تک فرهنگ‌گرایی تحمیل شده از سوی دولت مقاومت نشان می‌دهند، و بدین طریق ناهمگن بودن فرهنگ ملی را به نمایش می‌گذارند. بدین منظور سالهای ابری، رمان فارسی علی اشرف درویشیان، برای بررسی مطابق استراتژیهای نوشتار پسااستعماری که اشکرافت، گریفیت و تیفین در «بازنوشت امپراطور» (۱۹۸۹) عنوان می‌کنند، انتخاب شده است تا نشان دهد این رمان متنی ترکیبی و بین‌فرهنگی است که سلسله مراتب زبانی را از طریق تضعیف هنجارهای زبانی که بدان نوشته شده است، دگرگون می‌کند و به موجب آن در شکل‌گیری ادبیاتی که ترکیبی بودن متون پسااستعماری نویسندگان کرد را تصدیق می‌کند، سهیم است.

پیشتر، آلپ ارسلان ناس (Alparsalan Nas) دوراهی نویسندگان کرد در انتخاب زبان را مورد بررسی قرار داده است. او انتخاب مدیوم (وسیله انتقال پیام) در رمانهای مهمت اوزون، نویسنده‌ی کرد اهل ترکیه را، تحلیل کرده است. اوزون که چندین رمان به زبان ترکی نوشته بود، یکی از رمان‌هایش به نام‌هاوار دجله (فریاد دجله، ۲۰۰۳) را به زبان محلی کردی نوشت و همزمان اقدام به ترجمه آن به ترکی کرد؛ اقدامی که نشانگر خروج اوزون از ادبیات ناسیونالیستی بود: به جای اینکه فقط بخواهد زبان کردی را نجات دهد، او «دیالوگی بین زبانها» ایجاد می‌کند زیرا از نظر او «نوشتن به زبان کردی، ترکیه و زبان ترکی را نیز غنی‌تر می‌کند» (Nas 186). به طور مشابه، یاشار کمال، یک کرد و نویسنده‌ای که از میان نویسندگان اهل ترکیه بیشترین شهرت را در سطح جهانی دارد، با اشاره به اینکه فرهنگ‌های اقلیت در زبان و فرهنگ ترکی سهیم هستند، از دیدگاه بین‌زبانی ادبی حمایت می‌کند (Kemal). کمال خود با خلق رمان‌هایی حماسی در سنت مردمی، طیفی گسترده از اسطوره‌ها و فولکلور آناتولی را به روایت غالب زبان ترکی وارد کرد: از جمله سه افسانه‌ی آناتولی (۱۹۶۷)، افسانه کوه آرات (۱۹۷۰)، و افسانه‌ی هزار گاو نر (۱۹۷۱).

مانند اوزون و کمال، درویشیان با تاکید بر اینکه زبانها و فرهنگ‌های فارسی و کردی می‌توانند به طور متقابل یکدیگر را تقویت کنند، از بین‌زبانی تقدیر کرده است («Kurdish Literature Will Find Its Way»). آنچه که در ادامه خواهد آمد، تلاشی است برای توضیح اینکه چگونه وی در یکی از شناخته‌شده‌ترین آثارش با ترکیب کردن گویش محلی کردی و فرهنگ محلی زادگاهش در روایتی به زبان فارسی بدین مهم دست یافته است و به موجب آن تمایز فرهنگی خود را با نوشتن به زبان رسمی کشورش برجسته ساخته است.

## علی اشرف درویشیان و سالهای ابری

در ایران، سیاست‌های حکومتی نسبت به زبان کردی طی دوره‌های مختلف سیاسی تحت عناوین «زبان‌کشی» یا «پذیرش محدود و کنترل شده» توصیف شده است (Sheyholislami). تحقیقات علمی که در زمینه‌ی زبان‌شناسی اجتماعی در ایران انجام شده است همگی به وضعیت در معرض خطر زبانهای محلی به دلیل تاثیر هژمونیک زبان فارسی اشاره دارند (see Bashirnejad; Mashayekh; Zolfaqari). کم ارزش جلوه دادن مردمان و زبان‌های غیرفارسی چنان نهادینه و رسمی شده است که کلمات «پرشیا» و «پارسی» برای بیان «ایران» و «ایرانی» رواج یافته‌اند، که پی‌آمد تاسف‌بار حذف زبان‌ها و ادبیات‌های اقلیت از کتابشناسی و کتاب‌های تاریخی را با خود به دنبال داشته است.<sup>2</sup>

حذف ادبیات‌های اقلیت در مدارس دولتی ایران [علیرغم مفاد ماده ۱۵ قانون اساسی این کشور که اشاره می‌کند «استفاده از زبانهای محلی و قومی... و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)]، مانع از دسترسی کودکان غیرفارسی‌زبان به میراث ادبی خود می‌شود. طبیعتاً، بسیاری از این کودکان، به خصوص در شهرها، با تحسین ادبیات فارسی بدون برخورداری از دانشی در مورد دیگر ادبیات‌های ایرانی بزرگ می‌شوند، در حالیکه برخی از آنها بدل به چهره‌هایی شاخص در کانون ادبیات فارسی شده‌اند. از میان آنها، ابراهیم یونسی (۱۹۲۶-۲۰۱۲) و محمد قاضی (۱۹۱۳-۱۹۹۸) که اصلیتی کرد دارند، به طور مشخص در توسعه زبان و ادبیات فارسی با ترجمه و معرفی برخی از رمانهای شاخص جهان سهم به‌سزایی داشته‌اند. یکی دیگر از این چهره‌های نویسنده‌ی کرد، علی اشرف درویشیان است که بیشتر به خاطر خودزندگی‌نامه‌ی «سال‌های ابری» شناخته می‌شود.

علی اشرف درویشیان، محقق و نویسنده ایرانی، در کرمانشاه در سال ۱۹۴۱ در خانواده‌ای پرجمعیت به دنیا آمد. در خانواده او عموها و دایی‌ها و پدر بزرگ و مادر بزرگ، والدین، خواهران و برادران همه با هم زندگی می‌کردند. پدر و برادرانش آهنگر بودند. دایی‌هایش در شرکت نفت کار می‌کردند. سرچشمه تعهد مادام‌العمر درویشیان به طبقه کارگر، مقالات مارکسیستی و کتابهای ماکسیم گورکی بود که دایی‌هایش به خانه می‌آوردند. این حس عدالت‌خواهی بعدها در آثارش، که بیشتر بیانگر زندگی دشوار توده‌های فقیر در کرمانشاه بود، خود را نشان داد. بعدها درویشیان تحت تاثیر نویسندگان برجسته ایرانی مانند جلال آل احمد و سیمین دانشور قرار گرفت و ترغیب شد که به طور جدی به نوشتن روی بیاورد (Darvishian, "I Like the World")

اما کسی که در شکل‌گیری زندگی درویشیان به عنوان نویسنده نقش اصلی را ایفا کرد مادر بزرگ او بود. او زنی فاضل بود که بسیاری از افسانه‌های کردی و سنت‌های کرمانشاه را از بر بود. به دلیل تاثیر وی، جمع‌آوری افسانه‌ها و اسطوره‌های محلی تبدیل به یکی از علایق مادام‌العمر درویشیان شد. اسطوره‌ها و ضرب‌المثل‌های کردی، دایره‌المعارف گویش کرمانشاهی و دایره‌المعارف اسطوره‌های مردم ایران ماحصل این اشتیاق به سنت شفاهی زبان کردی است. این سنت شفاهی غنی در سالهای ابری نیز به چشم می‌خورد.

سال‌های ابری، که اولین بار در سال ۱۹۹۱ منتشر شد، یک رمان چهار جلدی درباره‌ی زندگی پسری به اسم شریف است که وقایع داستان را همانگونه که تجربه می‌کند روایت می‌کند. رمان در سن سه یا چهارسالگی شریف که با والدین، پدر بزرگ و

مادربزرگ، عموها و دایی‌ها و دو برادر کوچک‌ترش در کرمانشاه زندگی می‌کند، آغاز می‌شود. وقتی پدر شریف از کار بیکار می‌شود، تنها منبع ناچیز درآمد آنها حرفه بافندگی مادر و خیاطی مادربزرگش است. برای کمک به خانواده، شریف و برادران و عموها و دایی‌هایش از سن کم مشغول به کارهای پست می‌شوند. دایی‌هایش او را با عقاید مارکسیستی آشنا می‌کنند و بعدها به حزب مخالف مارکسیست، حزب توده می‌پیوندند. اما، پس از سرکوب بی‌رحمانه مارکسیست‌ها توسط محمدرضا شاه -که پس از کودتای ۱۹۵۳ یکپارچه قدرت را در دست گرفته بود- بسیاری از اعضای حزب توده، از جمله دایی شریف، امید خود را به حزب از دست دادند و به آیت الله خمینی گرایش پیدا کردند. اما شریف به عقاید سوسیالیستی خود وفادار می‌ماند و به مبارزه خود علیه سرکوب مردم توسط خوانین محلی و مقامات حکومتی ادامه می‌دهد. یک روز وقتی مشغول جمع‌آوری ضرب‌المثلها و اساطیر کردی در روستایی در کرمانشاه است، نیروهای امنیتی به او مشکوک می‌شوند و او را دستگیر می‌کنند. پس از آن، زندان و شکنجه تبدیل به بخش اساسی زندگی شریف می‌شود و او ۱۱ سال را در زندان شاه سپری می‌کند. سرانجام با انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ آزاد می‌شود و رمان نیز پایان می‌یابد.

به دلایل واضح، نقدهایی که بر سالهای ابری نوشته شده همیشه متمرکز بر چگونگی نمایش واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی ایران در سالهای بین اواخر جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی در سال ۱۹۷۹ است، اما تقریباً هیچ توجهی به تحلیل ویژگیهای ادبی رمان نشده است. این قصور با توجه به اینکه سالهای ابری یکی از غنی‌ترین منابع سنت شفاهی کردی است جای تاسف دارد. بخش بزرگی از رمان که به کودکی شریف می‌پردازد متشکل از داستانهایی است که توسط شخصیت‌های مختلف، به خصوص سالمندان، روایت می‌شود. این روایتها شامل طیفی از افسانه‌های کردی، عبارات مصطلح، آوازها، ضرب‌المثلها و اسطوره‌ها و تاریخ شفاهی کرمانشاه است.

## خوانش پسااستعماری سالهای ابری

همانطور که قبلاً گفته شد، نویسندگان پسااستعماری در آثارشان از فرهنگ‌ها و سنت‌های محلی خود بهره می‌برند: فرهنگ شفاهی، استعمال زبان محلی، فولکلور محلی، اساطیر و تاریخ. این اصرار بر سنت شفاهی در ادبیات نوشتاری نتیجه‌ی نبود یک سنت ادبی است. به دلیل این شکاف، نویسنده بومی نه تنها مجبور است که از یک زبان به زبانی دیگر بلکه از «فرهنگی شفاهی به فرهنگی نوشتاری» ترجمه کند (Talib 75). این متون نوشتاری با اقتباس از روایت‌های شفاهی و با حفظ حس شفاهی بودن به رشته تحریر درمی‌آیند. بنابراین تاریخ و میراث بومیان با استفاده از زبان استعمارگر حفظ می‌شود (Kharbe 425).

خودزندگینامه درویشیان از آن جهت مشابه ادبیات پسااستعماری است که اسلوب روایت آن، با وجود اینکه به تنها زبان رسمی کشور یعنی فارسی نوشته شده است، از روایت‌های شفاهی سود می‌برد. شفاهی بودن، اسلوب اصلی بومی در بسیاری از نوشتارهای پسااستعماری، مانند سالهای ابری است، که سرشار از ضرب‌المثلها، آوازها، عبارات مصطلح، افسانه‌ها و اساطیر محلی است.

در سالهای ابری، سنت شفاهی یک منطقه از طریق خانواده روستایی نویسنده نمایش داده می‌شود و در متن نوشتار حفظ می‌گردد. این خودزندگینامه توسط یک فرد واحد نوشته نشده است- بلکه یک بیوگرافی جمعی است که در آن روایت راوی اول شخص با روایت‌های شفاهی بوچان، پدر راوی، زری، مادر او، مادر بزرگش بی بی، و عمو الفت شوهر بی بی، و سایر شخصیت‌ها، درآمیخته است. این روایت چند صدایی بین بسیاری از شخصیت‌های داستان تقسیم میشود که با نقل داستان زندگی خود پرده از تاریخ نانوشته منطقه نیز برمیدارند.

علاوه بر بازتاب تاریخ منطقه، درویشیان به باورهای فرهنگی محلی نیز در نوشتار خود اتکای زیادی دارد. یک مثال جالب از ثبت سنتهای محلی در این رمان، سنت ازدواج دخترها با دریاچه‌هایی است که در حال خشک شدن هستند. در رمان در مورد نازکا می‌خوانیم؛ زنی که به عقد یک دریاچه در حال خشک شدن درآمده بود. نازکا این گونه روایت می‌کند:

«مرا بر اسبی سوار کردند و بردند لب چشمه. خبطه عقد را خواندند. سه بار از من پرسیدند، «نازکا فرزند کاووس، آیا حاضری زن کانی کاو بشوی؟» آری. سه بار آری گفتم. چهل شب. در پای چشمه خوابیدم و پیش از اذان صبح در پای چشمه لخت شدم و با چل کلید هفت بار از آب چشمه به سرم ریختم. کلبه کوچکی در پای چشمه برای من و کانی کاو برپا کردند... اما تقصیر از او بود... مزارع مردم از بی بی سوت» (درویشیان، صفحه ۵۵۹)

همانگونه که خاطره بالا نشان می‌دهد، اساس بسیاری از باورها و سنتهای محلی منعکس در رمان، باوری عمیق به نیروهای ماوراطبیعه است. از همان ابتدای رمان، وقتی مادر شریف، زری، کوچکترین پسرش را به دنیا می‌آورد، خواننده‌ها با جهانی آشنا میشود که در آن طبیعه و ماوراطبیعه غیرقابل تمییز هستند (۱۴-۱۸). آل<sup>۳</sup> برای گرفتن جان زری می‌آید و قلب او را با دستان زرد استخوانی اش می‌گیرد. اگر قلب در آب رودخانه فرو رود، مادرش می‌میرد. شریف جیغ می‌کشد و ما می‌فهمیم که همه اینها تنها حاصل توهمات او بوده اند. با این حال، آل تنها موجودی خیالی ساخته ذهن شریف نیست. سرانجام با تولد کودک، یکی از قابله‌ها بند ناف را می‌گیرد و در آن سوزن فرو می‌کند. سپس آن را در پارچه ای می‌پیچد و در گوشه ی باغ چال می‌کند تا آل جان کودک را نگیرد. ناگهان، گربه ای سیاه ظاهر می‌شود و قابله‌ها به سرعت او را از خانه دور می‌کنند. آنها مطمئن هستند که آن گربه آل است و به وجود آن به اندازه وجود جن اطمینان دارند.

جالب است که بدانیم باور به این «افسانه‌های پیرزنان» مخصوص زنان نیست و مردان نیز این اسطوره‌های محلی را باور دارند. با اطمینان از وجود جن، پدر شریف به عمو الفت می‌گوید: «تو خودت بهتر می‌دانی که هر خانه ای جن دارد... هر جایی ساختمانی بشود جن زودتر از صاحبخانه به آنجا خانه‌کشی می‌کند.» (صفحه ۳۷). در سرتاسر رمان ارجاعات بسیاری به باور به جادو و چشم بد، وجود دارد. یک صحنه کوتاه قابل توجه در این مورد، صحنه ایست که مادر بزرگ شریف، بی بی، از ترکیب ادراک یک پسر بچه با مدفوع یک سگ سفید برای دفع جادوی یک زن استفاده می‌کند (۷۲۴).

بی بی اولین شخصیت این رمان است که به عنوان قصه گو معرفی می‌شود. از همان ابتدای رمان، این بی بی است که تخیل شریف را با داستانهایی در مورد ماوراطبیعه و وقایع خارق العاده پرورش می‌دهد. او به داستانهای محلی کردی، که به طور معمول در رمان روایت می‌شوند، مسلط است. این داستانهای محلی تعریف می‌کنند که چگونه پرنده‌های محلی مانند کاکا

یوسف و شانه به سر<sup>4</sup> زمانی انسانهایی بودند که خدا آنها را تبدیل به پرنده کرد. بی بی داستان را این گونه بازگو می‌کند: با مرگ پدر، کاکا یوسف برادر کوچکش کاکا یونس را برای به دست آوردن ارث پدر فریب می‌دهد. بعدها، سرشار از حس پشیمانی، کاکا یوسف خانه و زن و ثروتش را به دنبال برادرش رها می‌کند. خدا او را تبدیل به پرنده می‌کند تا بتواند پرواز کند، برادرش را صدا بزند و از او بخواهد که به خانه برگردد (۲۱-۲۳). به گفته ی بی بی، شانه به سر نیز زمانی انسان بوده:

«شانه به سر یک عروس بوده. تازه عروس. مادرشوهر بداخلاقی داشته. یک روز مادرشوهر کاسه ای شیر به او می‌دهد که بجوشاند. عروس شیر را روی آتش می‌گذارد و مشغول شانه کردن موهای زیبای خود می‌شود. شیر کف میکند. سر می‌رود و در آتش می‌ریزد. عروس خیلی می‌ترسد و از شدت ناراحتی از خدا می‌خواهد که او را به صورت پرنده ای درآورد تا از دست مادرشوهر به آسمان پرواز کند. دعایش مستجاب می‌شود. شانه به سرش می‌چسبد و می‌پرد و فرار می‌کند.» (۳۳۶)

دنیای بی بی دنیایی است که خیال و واقعیت را درهم می‌آمیزد. او باور دارد که حیوانات همه چیز را می‌فهمند، بنابراین با آنها مثل انسان رفتار می‌کند. وقتی خانه اش را ترک می‌کند با گربه اش صحبت می‌کند و از او می‌خواهد که از جوجه‌ها نگهداری کند. او از شنیدن اینکه شوهرش گربه ای را کتک زده وحشت زده می‌شود و می‌گوید: «شاید از ما بهتران بود. آن وقت می‌دانی چه به سرمان می‌آمد. آخر بچه و جوان تو خانه داریم.» (۴۷)

در دنیای بی بی، روح و انسان با هم زندگی می‌کنند. او باور دارد که دختر شاه پریان در اتاق محقر او ساکن است و به سادگی می‌تواند از او بخواهد که سوزن گمشده اش را پیدا کند. تنها باید با گره زدن گوشه دستمالی، بخت دختر شاه پریان را گره بزند (۳۱۱).

حتی درختان، غذا و آب نیز روح دارند. در بخشی از دعاهایش، بی بی به رودخانه دانه نذری می‌ریزد و از رودخانه می‌خواهد آنها را به مکانی امن و تمیز ببرد. در جایی دیگر، وقتی شریف، که تازه از بیماری علاج یافته، می‌خواهد ترشی بخورد، از ترشی می‌خواهد که به او آسیب نرساند. شریف متعجب می‌بیند که بی بی خطاب به ترشی می‌گوید: «ای ترشی، دشمنی با حضرت عباس<sup>5</sup> کرده ای اگر به این بچه آزار برسانی!» (۱۶۳)

این باور به ماوراطبیعه و جادو آنچنان در ذهن او قوام یافته که از آنها در روایتهايش به عنوان واقعیهایی غیرقابل تردید یاد می‌کند. شرح بی بی از مرگ برادرش مثالی است از این دست:

«درخت بزرگی وسط حصار خانه ما بود. یک درخت سرو تناور و کهن. آن جوانمرگ یک روز از بازار آمد. مست مست. تلوتلو می‌خورد. درخت در سر راه او قرار گرفته بود. به درخت حمله کرد. کمر درخت را گرفت و شروع کرد به فشار دادن. پا از زیرش در رفت و با سر به درخت خورد... فردای آن روز تصمیم گرفت درخت را ببرد. دو نفر اره کش آورد. اره کش‌ها دست به کار شدند. چندبار که اره را به تنه درخت کشیدند ناگهان جیغ دلخراشی از درخت بلند شد. اره شکست. کارگرها گوشه‌های خود را با دو دست گرفتند و رنگ از صورتشان پرید. دست از کار کشیدند دو ماه تمام از جای زخم درخت خون آمد. خون پاشویه حوض را پر کرده بود. دو ماه تمام کار ما شستن خون بود. نیمه‌های شب از جیغ درخت از خواب می‌پریدیم. گوش‌هامان را با پنبه پر کرده بودیم، اما جیغ تا مغز استخوان مان می‌دوید. تا اینکه در یک نیمه شب. پس از جیغ‌های شدید، درخت از محل

زخم دو نیم شد و افتاد. درست روی اتاق پهلوان، برادر جوانمرگم... هرشب تا صبح در اطراف درخت صدای شیون و زاری شنیده می‌شد. پهلوان که تا آن روز هیچ پهلوانی در کرماشان پشت او را به خاک نمالیده بود، روز به روز لاغر و لاغرتر شد. می‌گفتند قلبش از جا کنده شده است آنقدر لاغر شد که فقط چشمانش مانده بود. روزها و شبها کنار دیوار حصار می‌نشست و با چشمان درشت و بیمارش به کنده درخت زل می‌زد. یک روز صبح زود او را کنار کنده درخت مرده پیدا کردیم.» (۱۰۵-۱۰۶)

بی بی تنها قصه گوی داستان نیست. در شبهای طولانی زمستان وقتی خانواده دور کرسی<sup>۶</sup> جمع می‌شوند، بزرگترها به نوبت قصه‌هایی در مورد زندگی خود یا قهرمانهای معروف محل تعریف می‌کنند. داستان چندین نسل توسط اعضای مختلف خانواده نقل می‌شود. این روایت‌های شفاهی تنها منبع تاریخ این مردمان است. آنها داستانهایی از وقایع گذشته، تاریخ خانواده و تاریخ کرماشان (نام کردی کرمانشاه) را نقل می‌کنند.

یکی از مهم‌ترین فصول این رمان شرح زندگی داوریشه، پدربزرگ شریف است که توسط پدر شریف، بوچان، طی سه روزنقل میشود. او داستان را با شب چله<sup>۷</sup>، طولانی‌ترین شب زمستان، آغاز می‌کند. شبی که تمام اعضای خانواده دور کرسی جمع می‌شوند و چای می‌نوشند و تخم هندوانه می‌خورند. شوهر بی بی، عمو الفت، قصه گویی را با توصیف «سال قحطی» طی جنگ جهانی اول آغاز می‌کند؛ یعنی وقتی کرمانشاه بدل به میدان جنگ نیروهای روس و عثمانی شده بود که برای سیطره بر ایران در نبرد بودند. در پایان جنگ در سال ۱۹۱۸، آنفولانزایی مسری از طریق مرزهای غربی از بغداد به کرمانشاه وارد شد و نهایتاً کل کشور را که در معرض قحطی و شیوع بیماری وبا نیز قرار گرفته بود، فراگرفت (see Azizi, Jalali, and Azizi). در سالهای ابری، عمو الفت به توصیف چگونگی تاثیر قحطی، وبا و حمله روسیه بر زندگی روزمره کرمانشاه طی سلطنت احمدشاه می‌پردازد (۱۹۰۹-۱۹۲۵):

«آسیابها، هسته خرما و لوبیا را می‌هریدند. نانوائی‌ها با آرد هسته خرما و لوبیا نان می‌پختند و به خورد مردم می‌دادند. نان لوبیا ظاهر خوبی داشت. سفید و برشته اما اگر شکم ات خالی بود و می‌خوردی، بالا می‌آوردی و می‌رفتی به آن دنیا... تو همین کوچه آمد طاهر، چندین نفر افتاده بودند و جان می‌کندند. تو تیمچه ملاعباسعلی یک قزاق روسی جلو یک دهاتی اهل چیاپلک را گرفته بود. دهاتی یک کیسه کوچک گندم با خودش برای فروش به شهر آورده بود. قزاق می‌خواست کیسه گندم را به زور از او بگیرد، اما دهاتی مقاومت کرد. قزاق همانجا ششلولش را کشید و در سینه و شکم روستایی خالی کرد.» (۱۱۱)

بی بی با نقل خطر حمله روسیه و بازگویی روایت خود از داستان قحطی ادامه می‌دهد:

«همه مان از ترس روسها رفته بودیم ته صندوقخانه قایم شده بودیم. درهای خانه‌ها را مردم روز و شب کلوم می‌کردند... دوره احمدشاه بود. بچه بود... بچه کی می‌تواند پادشاهی بکند... مردم بدبخت شدند. قحطی آمد. مردم نان لوبیا و هسته خرما خوردند. نانها پر از سوسک و مگس و خرخاکی بود. وبا آمد. سال وبایی تو کوچه ما سی نفر مردند. کسی نبود که آنها را کفن و دفن بکند...» (۱۱۱)



در اینجا، تاریخ نانوشته کرمانشاه از طریق داستانهای بی بی و شوهرش ثبت می‌شود. به علاوه، در اینجا به جای راوی اول شخص، تاکید بر گوش دادن و جمعیتی از شنوندگان است، و بیوگرافی راوی کمتر در مورد خود او و بیشتر در مورد روایت‌های شفاهی خانواده و تاریخ شفاهی جامعه اش است. این شکل روایت چندصدایی که خاطرات، بیوگرافی و تاریخ را در هم می‌آمیزد ویژگی مهم این رمان است زیرا شرح حالهای شفاهی، به خصوص در خاطرات کهن سالان، گاهی تنها منبع تاریخ محلی هستند؛ و اگر ثبت نشوند، گوشه‌های مهمی از تاریخ محلی برای همیشه فراموش خواهد شد.

تولد درویشیان مصادف با حمله انگلیس و روسیه و اشغال ایران طی جنگ جهانی دوم بود (از ۲۵ آگوست تا ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۱). به موجب آن کرمانشاه به مدت ۴ سال و ۶ ماه تحت کنترل انگلیس قرار گرفت. طبیعتاً، استعمارگرایی انگلیس، جنگ، قحطی و سرکوب سیاسی ویژگی غالب در کل رمان است، به خصوص آنجا که به وقایع منجر به کودتای ۱۹۵۳ می‌پردازد. در ابتدای رمان، شریف چهار ساله، شاهد شکست خفت بار ارتش کرمانشاه در نبرد با انگلیسی‌هاست (۵۷-۶۴) و بعدها جنبش‌های ضدامپریالیستی را تجربه می‌کند که سرتاسر ملت را به جنب و جوش درمی‌آورد و منجر به تظاهرات توده‌های خشمگین و فقرزده طرفدار مصدق در کرمانشاه می‌شود (۵۶۰-۷۹۲).

در نشان دادن وقایع تاریخی از نقطه نظر محرومان و فقرا، رمان درویشیان «تاریخ زیردستان» را بازسازی می‌کند که روایتگر استثمار کارگران توسط شرکت‌های نفتی انگلیسی-ایرانی، فقر ناخوشایند در روستاها، و آسیب‌پذیری دهقانان در برابر حرص و طمع یا هوسرانی زمین داران فئودال است.<sup>۸</sup> این رمان داستانهای فراموش شده مقاومت‌های قدرتمندانه گروهها و افراد محروم اما شجاع را نیز روایت می‌کند. مانند اعتراضات کارگران در اول ماه می و ایستادگی شریف و داوریشه در برابر بی‌عدالتی که در نتیجه آن سختی‌های زیادی متحمل شدند.

شاید یکی از جالب‌ترین مثالهای مستندسازی تاریخ شفاهی وقتی است که رمان نگاهی به زندگی شاه‌مراد مشتاق، معروف به شامی، شاعر کرد اهل کرمانشاه می‌اندازد که نام و آثارش هم از تاریخ ادبیات ایرانی و هم کردی حذف شده است. شامی شاعری نابینا و فقیر بود که طنزهای اجتماعی می‌نوشت. شعر «کرانشینی» او یکی از معروف‌ترین شعرهایش در کرمانشاه است که بسیاری از مردم حداقل بخشی از آن را حفظ هستند. در رمان، شامی وقتی ظاهر می‌شود که جمعی از زنان گرد او می‌آیند، به او چای تعارف می‌کنند و از او می‌خواهند که شعر کرایه نشینی را از بر بخواند. او دو شعر دیگر را نیز می‌خواند: یکی خطاب به مصدق، نخست وزیر آن زمان ایران، و پاسخ مصدق به شامی (۷۱۲-۱۷). در رمان، تمامی اشعار شامی، که در اصل کردی هستند، به فارسی ترجمه شده‌اند و در نتیجه قافیه و وزن اصلی خود را از دست داده‌اند. با این وجود، این ترجمه، ترجمه‌ای مستقیم و لفظ به لفظ است که به زبانی نزدیک به کردی تبدیل شده تا فارسی. همانطور که در پایین می‌بینیم، تفاوت اندکی بین شعر اصلی کردی و برگردان فارسی آن وجود دارد. عباراتی که زیر آن خط کشیده شده به طور مشخص از استانداردهای گرامر و کاربرد فارسی تبعیت نمی‌کند. این مثال را ببینید:

الف) توای بزانی سگ وه حالم نو/ آسایش نیرم نه روژ و نه شو

راستی که سگ به حالم نباشد/ نه روز آسایش دارم و نه شب

(ب) ئه ر بیوشی مردم ئووشن و طووس / له من نپرسین تکلیفمان چس

اگر به آنها بگویی مردم، بگویند به طبس / از من نپرسید تکلیفمان چیست

ترجمه لفظ به لفظ، ویژگی رایج ادبیات بین‌زبانی، تلاشی است برای اقتباس از روایت‌های شفاهی در متون نوشتاری با حفظ حس شفاهی بودن. دیگر ویژگی‌های بین‌زبانی در متون پسااستعماری شامل: پاورقی، حاشیه نگاری یا ترجمه در پرانتز، کلمات ترجمه نشده، بین‌زبانی و ترکیب نحوی است. تحلیل ادبی سالهای ابری درویشیان شباهتهایی غیرقابل تردید به این ویژگی‌های بین‌زبانی پسااستعماری را نشان می‌دهد. برای مثال، سالهای ابری پر از واژگان کردی است که ترجمه نشده‌اند. اگرچه نویسنده ترجمه حدود سیصد کلمه را در پیوست رمان فراهم آورده، اما هنوز کلمات بسیاری از سخنان شخصیت‌های کرد در این رمان چهارجلدی ترجمه نشده‌اند. از جمله کلماتی ساده مانند مال (خانه)، شیت (دیوانه)، زوران (کشتی)، چارشو (چادر) و غیره. ترجمه نکردن کلمات در یک متن پسااستعماری عملی سیاسی است زیرا ترجمه باعث می‌شود کلمه ترجمه شده و به دنبال آن فرهنگ «دریافت کننده» جایگاه بالاتری پیدا کند (Ashcroft, Griffith and Tiffin 65). با انکار این امتیاز برای زبان دریافت کننده، نویسنده پسااستعماری خواننده را مجبور می‌کند تا معنا را در متن پیدا کند و به گونه‌ای زبان محلی را یاد بگیرد تا بدین طریق تن به تبعیت از فرهنگ غالب ندهد.

آمیزش شاخصه‌های زبانشناختی دو زبان یا «بین‌زبانی»، اصطلاحی که نمسر (Nemser) و سلینکر (Selinker) برای توصیف نظام زبانشناختی مورد استفاده یادگیرندگان زبان دوم به کار بردند، یک ویژگی رایج ادبیات بین‌زبانی نویسندگان پسااستعمار است (به نقل از Ashcroft, Griffiths, Tiffin ۶۴). در جوامع دوزبان گونه‌ای که اکثریت مردم به دو یا چند زبان صحبت می‌کنند، گروه‌هایی که از لحاظ زبانشناختی در موقعیت زیردست قرار دارند، مجبورند زبان گروه غالب را به عنوان زبان دوم یاد بگیرند. این یادگیرندگان زبان دوم، نظام‌هایی زبانی به وجود می‌آورند که از هر دو زبان مادری و زبان مقصد متمایز است. سالهای ابری، از لحاظ اقتباس از زبان فارسی و نیز ادغام و مخلوط شدن کردی و فارسی برای نشان دادن تمایز فرهنگی زبان کردی، نمونه‌ای از این ترکیب زبانشناختی است. اگرچه بسیاری از شخصیت‌های رمان به زبان کردی سخن می‌گویند، اما گفتگوهای آنها به فارسی ترجمه شده است. با این وجود، این فارسی، فارسی معیار نظام آموزشی نیست بلکه از طریق ترجمه مستقیم یا برگردان لفظ به لفظ اصطلاحات کردی به زبان فارسی دگرگون شده است. وقتی پدر شریف داستان از دست دادن خانه را تعریف می‌کند، این آمیزش زبانشناختی به وضوح دیده می‌شود:

«چاره ام ناچار بود. پاک و پوچ شدیم. خانه مان چنان خالی شد که شانه به سر، در آن آواز می‌خواند.» (۳۶-۳۷)

واژگان مثال بالا به طور قابل توجهی متفاوت از زبان روزمره فارسی است و ویژگی‌های واضح یک سنت فرهنگی متمایز را نشان می‌دهد. برای مثال، «چاره ام ناچار بود»، یک ترجمه لفظ به لفظ از اصطلاحی کردی است که بیانگر استیصال است، و «شانه به سر در خانه خالی آواز می‌خواند» یک اصطلاح فارسی نیست و «شانه به سر» معمولاً در فارسی روزمره مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. در عو ض، معادل کردی آن، یعنی «پیو سلیمانی» یا «پیو» در فولکلور کردی رایج است و این اصطلاح ترجمه لفظ به لفظ این ضرب‌المثل کردی است.

استفاده از کلمات تکراری، صنعت ادبی مهمی در زبان کردی کرمانشاه است. محققان ایرانی مانند ایرانزاده و سپه‌وند به اشتباه اظهار می‌دارند که سالهای تدریس درویشیان در روستاها و الهام گرفتن او از صداهای طبیعت دلایل استفاده او از این کلمات است. آنها این کلمات را مثالهایی از نام آوا توصیف می‌کنند (۶۲). در نتیجه، آنها تاثیر زبان کردی بر زبان سالهای ابری را کاملا نادیده می‌گیرند. در زبان کردی، از عنصر تکرار گاهی برای ایجاد صورت جمع استفاده می‌شود، برای مثال، چشت-مشت (چیزها) یا گل و مل (گل و دیگر گیاهان) (به نقل از Aikhenvald ۴۶). یک مثال در سالهای ابری چپه-چپه (مشت مشت) است در این جمله که «بی بی صورت خود را خراشیده و موها را چپه چپه کنده است» (۵۴). گاهی تکرار در زبان کردی برای بیان نام‌آوا یا اندیش‌آواهاست، که در رمان درویشیان مکرر به چشم می‌خورد. برای مثال، وقتی شریف می‌گوید: «پشت گردنم ملق ملق می‌کرد.» (صفحه ۱۳۷)، او به طور مختصر حس درد ضرباندار را با تکیه بر زبان کردی محلی بیان می‌کند. این خلط نشانه پدیده‌ی زبانشناسانه‌ی رایجی در متون بینا‌زبانی است.

درویشیان نه تنها فارسی راوی را با کردی درمی‌آمیزد بلکه در دیالوگ‌های شخصیت‌های مختلف، نشانه‌های زبانی را از فارسی به کردی تغییر می‌دهد. وقتی راوی وقایع را به زبان فارسی معیار با تغییراتی گاه و بی‌گاه به زبانی میانه گزارش می‌دهد، زبان از فارسی معیار راوی به انواع زبانهای محلی دیگر شخصیت‌ها تغییر پیدا می‌کند. در مثال زیر، راوی از زبان فارسی به فارسی کرمانشاهی، که نوعی فارسی ساخته شده مردم کرمانشاه است و بسیار تحت تاثیر زبان کردی است، تغییر لحن می‌دهد:

«مدیر از زیر عینکش با خشم مرا نگاه می‌کند. هول می‌کنم. به تته پته می‌افتم. با لکنت می‌گویم، «به خدا... به خدا... دسمن شکستاوتود اگه زداودیم تو گوش این.» (۳۵۸)

در اینجا او زبان خود را از فارسی به زبان کردی یک کیسه کش محلی تغییر می‌دهد:

«سحر که می‌شود مردی از میان کوچه می‌گذرد. بی بی می‌گوید کیسه کش حمام است و به سرکارش می‌رود. مرد هی داد می‌زند.

-سحره...سحره...هلسین...سحره...سحره...هلسین...سحره...سحره...هلسین...» (۱۸۸-۸۹)

شخصیت‌های رمان متکلمین ایده آل جمعی از مردم که زبان و گویشی کاملا یک دست دارند نیستند. فارسی آنها ملغمه‌ای از فارسی و کردی است که گواهی بر واقعیت فرهنگی ناهمگون است. بنابراین، به دلیل سبکی که باورهای مختلف را تلفیق می‌کند و پیوند می‌زند، سالهای ابری را می‌توان اثری بینا‌زبانی نامید که تن به پیروی از دیدگاه خلوص فرهنگ ملی نمی‌دهد. این خودزندگی نامه مثالی است از «مال خود کردن» یک زبان غالب توسط یک کرد که زبان وی در ایران به حاشیه رانده شده است. استفاده از استراتژیهای متنی برای تلفیق روایت‌های شفاهی کردی در نوشتار فارسی، درویشیان را قادر ساخته که زبانی از نظر فرهنگی متمایز ایجاد کند که هم از لحاظ گرامری ساختاری ترکیبی دارد و هم گواهی است بر وجود یک هویت فرهنگی متمایز کردی، و متعاقب آن، یک فرهنگ ملی چندوجهی.

لازم به ذکر است که هویت ملی پسااستعماری یا گروه‌های به حاشیه رانده شده یکدست نیست و من قصد ندارم که خوانشی جدایی طلبانه یا ملی‌گرایانه بر اثر درویشیان ارائه دهم.<sup>9</sup> فرهنگها مستعد تغییر هستند و از نیروهای بیرونی تاثیر می‌پذیرند. تحرکات گروه‌های فرهنگی مختلف در قلمروهای هم و مهاجرت حاشیه به مرکز منجر به ناهمگونی هویت فرهنگی و نیز چندوجهی شدن هویت ملی می‌شود. در نتیجه ی تعامل بین فرهنگهای مرکز و حاشیه، شکلهای جدید فرافرهنگی در نقطه تماس حاشیه و مرکز به وجود می‌آیند. این ماهیت ترکیبی ساختار فرافرهنگی نه ضعف بلکه قوت است زیرا یک نویسنده بین‌زبان، آنطور که کلمن اظهار می‌دارد، اسیر محدودیت‌های زبان خود نیست (Switching Languages, ix)

علی اشرف درویشیان خود از رویکرد ترکیبی بودن آثار ادبی با اشاره به ناهمگون بودن فرهنگهای ایرانی و سهمی که هر کدام در زبان و فرهنگ فارسی دارند حمایت می‌کند. در حقیقت، او تاکید می‌کند که دلیل گنجاندن واژگان کردی در آثارش باور وی به این است که «زبان فارسی تنها زمانی کاملاً غنی می‌شود که تمامی زبانها و گویش‌های ایرانی را در بر بگیرد» (Kurdish Literature, «۱۶»)

## نتیجه‌گیری

یکسان سازی یا تک سازی زبان، که یکی از دلایل اصلی نارضایتی گروه‌های اقلیت است، بخش اساسی ایدئولوژیهای ناسیونالیستی و پروژه‌های «ملت سازی» است. ایدئولوژی «یک زبان، یک ملت» چنان فراگیر است که بسیاری هنوز چندزبانی را تهدیدی برای وحدت و هویت ملی می‌دانند (McCrone 119). این دیدگاه بنیادگرا طبیعتاً حذف زبانهای اقلیت از برنامه‌های درسی مدارس، ایجاد کانت‌های ادبی تک‌زبانه و کتابشناسی‌هایی که نمی‌تواند واقعیت‌های چندفرهنگی و چندزبانه کشور را نشان دهد به دنبال خواهد داشت. در کشورهای قوم-ملت‌گرا، معمولاً سلسله مراتب زبانی چاره‌ای برای نویسندگان حاشیه باقی نمی‌گذارد جز اینکه به زبان رسمی و برای مخاطب بزرگتری بنویسند. اما وقتی زبان غالب از کودکی مدیوم آموزشی نیز هست، زبانی بیگانه نیست زیرا مدیومی بوده که از طریق آن نویسنده با شاعران ادبی جهان آشنا شده و قالب فکری نویسندگی را بدان مدیوم است، شاید البته در مورد قالب احساسی این گونه نباشد (Walder 43).

با این وجود، همانطور که دیدیم، نوشتن به زبان غالب به معنای یکسان شدن نیست. استراتژیهای بین‌زبانی زیادی وجود دارند که نویسندگان جوامع حاشیه از آن برای متمایز ساختن خود از فرهنگ غالب استفاده می‌کنند. نویسندگانی که این پیشینه ی ادبی را دارند ممکن است به زبانهای غالب بنویسند، اما هویت خود را از طریق استفاده از گویشها، صنایع بدیعی و اسلوبهای روایی که در آن زبانها یافت نمی‌شوند حفظ نمایند. این ذهنی‌گرایی‌های جدید هویت بین‌فرهنگی نویسندگان را در کشوری که از زبان رسمی آن استفاده می‌کنند، شکل می‌دهد.

این امر و دیگر شاخصه‌های بین‌زبانی نظریه ادبی پسااستعمار در دیگر آثار نویسندگان کرد یافت می‌شوند. برای مثال سلیم برکات (Selim Barakat)، یک کرد سوری که از سنت شفاهی کردی، افسانه‌های سلحشوران و داستانهای محلی دهقانان عاشق و حاکمان مستبد فئودال استفاده فراوانی کرده است. رمان او تحت عنوان فقها الظلام (حکیمان تاریکی، ۱۹۸۵)، در

مورد چالش‌ها و دشواریهای زندگی در یک روستای دورافتاده کردنشین در سوریه است و به سبک رئالیسم جادویی نوشته شده. این رمان را می‌توان با در نظر گرفتن سیاست‌های ملی‌گرایانه یکسان‌سازی دولت سوریه و ایدئولوژی اتحاد عرب که حقوق اقلیت‌های قومی را انکار می‌کند، خواند. به علاوه، با استفاده از استعاره‌های فراوان و مجاز، وی توانسته زبان عربی را آنچنان دشوار کند که «حتی خواننده‌های عرب نتوانند آن را بفهمند.» (88 Meyer). برکات خود توضیح می‌دهد که زبان دشوار او تلاشی است برای پاسخ به سردرگمی اگزستان‌سیالیستی خود به عنوان یک کرد سوری که سرنوشتش بیگانه بودن در سرزمین خودش است (Barakat 46).

استراتژیهای بین‌زبانی، فارغ از زبان و کشور، بین نویسندگان کرد مشترک است. با استفاده از این استراتژیهای متنی، نویسندگان کرد با تکیه بر روایت‌های شفاهی کردی زبانی ویژه خلق کرده‌اند که از لحاظ فرهنگی متمایز است و در عین «فارسی»، «ترکی» یا «سوری» بودن، تفاوت خود را نشان می‌دهد. همانگونه که در این مقاله نشان داده شد، ماهیت ترکیبی متن بین‌زبانی مرکز یا حاشیه را برتری نمی‌دهد اما در عوض دیالکتیکی بین زبانهای مرکز و حاشیه ایجاد می‌کند. به علاوه، سلسله مراتب زبانی را از طریق تضعیف هنجارهای زبانی که بدان نوشته شده است، به هم میریزد. زبان‌های زیردست از طریق رسانه‌های حکومتی و نهادهای آن، به طور سیستماتیک در معرض زبانهای غالب قرار دارند، اما وقتی یک اثر ادبی اقلیت، مانند سالهای ابری، متکلمین زبان اکثریت را وادار می‌کند تا خود را با هنجارهای آن وفق دهند، این تعادل به هم می‌خورد. در ایران، کردها همیشه مجبور به یادگیری زبان فارسی بودند. با خواندن این رمان، دیگر نوبت فارسی‌زبانان است که خود را با زبان کردی آشنا کنند.

## توضیحات:

۱ برای نوشتن این مقاله، نقل قول‌هایی از رمان طبق سیستم لاتین نویسی کتابخانه کنگره برای زبان کردی و فارسی نویسه گردانی شده است.

۲ برای مثال، یان ریپکا (Jan Rypka) در کتاب تاریخ ادبیات‌های ایرانی (History of Iranian Literatures) بخش عمده‌ای از ادبیات‌های ایرانی را با تمرکز بر ادبیات فارسی نادیده می‌گیرد و تنها در ارجاعات پراکنده‌ای به ادبیات‌های ایرانی که زبانی غیر از زبان فارسی دارند می‌پردازد. ریچارد ان فرای (Richard N. Frye) این نقصان را مدنظر قرار داده و اشاره می‌کند: «از آنجا که این (کتاب) تاریخ ادبیات ایرانی و نه فارسی است، ادبیات بلوچی، کردی، پشتو و آسی از قلم افتاده است.» (91)

۳ یک موجود افسانه‌ای که به زنان در حال زایمان یا نوزادان آنها آسیب می‌رساند

۴ پرنده‌ای رنگارنگ که با «تاجی» از جنس پر روی سرش شناخته می‌شود

۵ پسر علی ابن ابی طالب، چهره‌ای مورد احترام بین مسلمانان شیعه

۶ کرسی میزی است که زیر آن بخاری قرار می دهند و روی آن پتو می اندازند. در زمستانهای سرد قدیم در ایران، روی میز سماور می گذاشتند و زیر پتو می رفتند.

۷ چله یا یلدا به فارسی

۸ اخیراً، محققان اذعان به نقش مردم عامه در تحرکات اجتماعی و بررسی هنجارهای فرهنگی شفاهی برای بازگویی «تاریخ زبردستان» را ضروری دانسته اند. این مفهوم را تاریخ دانان بریتانیایی مارکسیست مانند ای پی تامسون (E.P. Thompson) و اریک هوبزباوم (Eric Hobsbawm) شکل دادند و بعدها دانشکده مطالعات زبردستان در جنوب آسیا، که هدف آنها بازنویسی موثق تاریخی سرگذشت طبقات زبردست و بازگردانی سهم آنها در پویایی تغییرات تاریخی است، بسط داده شد.

۹ مباحث مطرح شده در اینجا مخالف دیگر رویکردها نسبت به مطالعه آثار نوشته شده توسط نویسندگان اقلیتی که به زبان اکثریت می نویسند، نیست. یک تحقیق از نقطه نظر اجتماعی می تواند سلطه طبقاتی و توسعه نابرابر ملت‌ها، زبانها و فرهنگها را در نظر بگیرد و روابط سلطه را حتی در موقعیتی که زبانها از لحاظ قانونی برابر باشند، شناسایی کند (برای مثال در کانادا، نه تنها زبانهای بومی سرکوب می شوند، بلکه زبان فرانسوی، عمدتاً به دلیل عوامل اقتصادی بازار، هنوز تحت سلطه زبان انگلیسی است).

## منابع:

Achebe, Chinua. 'The African Writer And the English Language'. Chinua Achebe's Things Fall Apart: A Casebook. Isidore Okpewho. 1st edition. New York: Oxford University Press, 2003: 55-66.

Ashcroft, Bill, Gareth Griffiths, and Helen Tiffin. The Empire Writes Back: Theory and Practice in Post-Colonial Literatures. Routledge, 1989.

Azizi, Mohammad Hossein, Ghanbar Ali Raees Jalali, and Farzaneh Azizi. "A History of the 1918 Spanish Inuenza Pandemic and its Impact on Iran." Archives of Iranian Medicine 13(3) May 2010: 262-265.

Barakat, Salim. "Cris-Crossed Realities like a Game with No Rules." Banipal: Magazine of Modern Arab Literature 2002.

Bashirnejad, Hassan. "A Study on the Usage and the Status of Persian and Mazandarani in Amol." MA Dissertation. University of Allameh Tabataba'ee, 2000.

Darvishian, Ali-Ashraf. "Adabīāti Kordī rāhi khod rā peydā khāhad kard (Kurdish Literature Will Find Its Way)." Tehran-e-Emrooz 22 June 2008.

---. "Dilam mīkhāhad jahān rā barf begīrad (I like the world to be covered with snow)." Etemad Daily 1 May 2007: 11.

---. *Sālhāyi Abrī* (Cloudy Years). Vol. 1. Tehran: Nashre Cheshmeh, 2000. 4 vols.

Fernandes, Desmond. "Modernity and the linguistic genocide of Kurds in Turkey." *International Journal of the Sociology of Language* (217) 2012: 75-98.

Frye, Richard N. "Review of History of Iranian Literature by Jan Rypka." *Middle East Journal* 23.1 (1969): 91-92.

Hassanpour, Amir, Tove Skutnabb-Kangas and Michael Chyet. "The non-education of Kurds: A Kurdish perspective." *International Review of Education* 42(4) 1996: 367-379.

Hassanpour, Amir. "The Indivisibility of the Nation and its Linguistic Divisions." *International Journal of the Sociology of Language* (217) 2012: 49-73.

Iranzadeh, Nematollah, and Tahereh Sepehvand. "A Stylistic Analysis of 'Cloudy Years' by Ali Ashraf Darvishian." *Journal of Culture and Literature* 4 (2008): 51-77.

Kellman, Steven G. *The Translingual Imagination*. Lincoln: University of Nebraska Press, 2000.

---, ed. *Switching Languages: Translingual Writers Reflect on Their Craft*. Lincoln: University of Nebraska Press, 2003.

Kemal, Yaşar. "Yaşar Kemal on the Kurdish problem." *Radikal*. 25 July 2009.

Kharbe, A. S. *English Language And Literary Criticism*. Discovery Publishing House, 2009.

Mashayekh, Tahereh. "A Study on the Usage of Persian and Gilaki in Rasht." MA Dissertation. Institute for Humanities and Cultural Studies, 2002.

McCrone, David. *The Sociology of Nationalism: Tomorrow's Ancestors*. London ; New York: Routledge, 1998.

Nas, Alparsalan. "Mehmed Uzun's Postcolonial Struggle Between National Allegory and Hybridity." *European Journal of Social Sciences* (37) 2013: 176-190.

Shopen, Timothy, ed. *Language Typology and Syntactic Description: Volume 3, Grammatical Categories and the Lexicon*. 2nd edition. Cambridge, UK ; New York: Cambridge University Press, 2007.

Sheyholislami, Jaffer. "Kurds in Iran: A Case of Restricted and Controlled Tolerance." *International Journal of the Sociology of Language* (217) 2012: 19-47.

Sheyholislami, Jaffer and Amir Sharifi. "'It is the hardest to keep': Kurdish as a heritage language in the United States." *International Journal of the Sociology of Language* (237) 2016: 75-98.

Talib, Ismail S. *The Language of Postcolonial Literatures: An Introduction*. 1st edition. London ; New York: Routledge, 2002.

Üngör, Uğur Ümit. "Untying the tongue-tied: Ethnocide and language politics." *International Journal of the Sociology of Language* (217) 2012: 127-150.

Walder, Dennis. *Post-Colonial Literatures in English: History, Language, Theory*. 1st edition. Oxford, UK ; Malden, Mass: Wiley-Blackwell, 1998.

Zolfaqari, Sima. "Bakhtiari: Survival or Death?" MA Dissertation. University of Allameh Tabataba'ee, 1997.

Zeydanlıoğlu, Welat. "Turkey's Kurdish Language Policy." *International Journal of the Sociology of Language* (217) 2012: 99-125.

@KURDISHBOOKHOUSE